

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۲، زمستان ۱۴۰۳، صص ۳۸-۵۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۸

(مقاله پژوهشی)

DOI:

تفسیر و تحلیل سبک نگارش اوصاف الاشراف

محمدحسین سلیمانی الموتی^۱، دکتر علی محمد موذنی^۲

چکیده

آثار عرفانی در ادب فارسی چه پیش از قرن هفتم و چه در قرن هفتم و چه بعد از آن هر کدام متأثر از اوضاع و احوال اجتماعی و فراز و نشیب‌های متعددی است که نویسندگان آن خواسته و ناخواسته در گذر زمان از آن عبور کرده‌اند. یکی از این آثار ارزشمند عرفانی، اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین توسی است. او در این کتاب، یافته‌های سلوک‌مدارانه خود را در قالبی نو و با سبک و سیاقی روشن، مبتنی بر استشهادات قرآنی ملهم از احادیث متعدد به شیوه‌ای ساده و روان ارایه کرده است. مقاصد عرفانی و مبانی معرفتی در اوصاف الاشراف بر اساس یک دسته‌بندی منظم و متوالی تدوین شده است. نثر این کتاب در عین سلاست و روانی و ایجاز و اختصار حاوی نکات اساسی و دقایق ظریف عرفانی است. همچنین خواجه سعی کرده پیوندی از شریعت و طریقت را در این کتاب نمایان سازد که در نوع خود هم از نظر سبک نگارش و هم از منظر محتوا روشی مستقل به شمار می‌رود. روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر یافته‌های کتابخانه‌ای است و می‌توان به این نتیجه دست یافت که اوصاف الاشراف هم از دیدگاه عرفانی و هم از نظر سبک و روش نگارش و هم از نظرگاه مضمون و مفهوم و هم از منظر اتکا بر موازین شریعت و توجه به مبانی طریقت، به شیوه‌ای بدیع نگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: خواجه نصیرالدین توسی، اوصاف الاشراف، عرفان، سیر و سلوک، نثر روان و

سلیس.

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری محمدحسین سلیمانی الموتی با عنوان «خدمات خواجه نصیرالدین توسی به ادب فارسی» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج می‌باشد که در سال ۱۳۹۷ از آن دفاع شده است.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤل)

soleimani_alamooti@yahoo.com

^۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

moazzeni@ut.ac.ir



مقدمه

از آن‌جا که مشی بسیاری از اندیشمندان و ادیبان و نویسندگان در قلمرو زبان و ادب فارسی در اواخر دوره زندگی‌شان مانوس با عرفان و عشق و تصوف بوده است، خواجه نصیرالدین نیز از این امر مستثنی نبوده و با گرایش به تصوف مقبول و متعارف دست به تألیف اوصاف‌الاشرف زده که علاوه بر محتوای عرفانی بارز، از منظر ادبی و سبک نگارش نیز درخور توجه و تأمل می‌باشد و با مطالعه سایر آثار علمی، فلسفی، کلامی، ادبی و اخلاقی وی درمی‌یابیم که سبک نگارش اوصاف‌الاشرف از سایر تألیفات وی متفاوت و متمایز می‌باشد، به طوری که در مقایسه با آثاری مانند: اساس‌الاعتباس یا معیارالاشعار و تا حدی اخلاق ناصری، این وجه تمایز مشهود و عیان است.

تألیفات متعدد خواجه نصیرالدین توسی در قلمرو زبان فارسی در موضوعات متفاوت مؤید آن است که خواجه از محدود اندیشمندانی است که به ندرت می‌توان نظیر او را در احاطه برشعب گوناگون علوم از جمله کلام و فلسفه و عرفان و شعر و ادب و ریاضی و نجوم و عرفان و برخی دیگر رشته‌ها سراغ گرفت. وی علاوه بر زعامت علمی و اجتماعی و ادبی و فقهی در سیاست مداری و اداره امور اجتماع نیز، سیاست‌ورزی نخبه، عالمی هوشمند، فیلسوفی حاکم و حاکمی فیلسوف بوده است و در میان وزرا و امرا و حکام عصر خویش هرگز در تراز او نمی‌توانیم بدیلی پیدا کنیم. حتی پیش از دوران خود و پس از آن نیز در عالم سیاست و دانش چنین چهره‌ای را نمی‌توانیم در تاریخ ایران بیابیم. با نگاهی اجمالی به برخی آثار فارسی نوشت او، به جامعیت علمی، ادبی و اخلاقی و... بهتر می‌توان پی برد.

یکی از آثار مهم و معتبر او که سبک نگارش و تحلیل و تفسیر آن موضوع این مقاله است، کتاب عرفانی اوصاف-الاشرف می‌باشد. این اثر مختصر عرفانی (از منظر کمی) به چندین جهت شاخص و شهره است: از منظر محتوا که خود یک دوره فشرده عرفان است و علی‌رغم آن که تا زمان مؤلف آثار متعدد عرفانی تصنیف و تألیف شده بود مع‌الوصف به سبب نوع نگارش و نگاه متفاوت خواجه به مبادی و مبانی سیر و سلوک عرفانی، این اثر مورد اعتنای بسیاری از صاحب نظران، منتقدان و مصححان قرار گرفته، زیرا از نظر سبک و سیاق، با توجه به پیچیدگی‌های نثر قرن هفتم که در بسیاری از آثار این دوره به چشم می‌خورد از نثری ساده و روان و سلیس برخوردار است. از این رو علی‌رغم آن که بیان اصطلاحات عرفانی و سیر و

سلوک آن شیوه‌ای دشوار و مغلق دارد خواجه کوشیده است با بیانی بسیار دل نشین مقصود خود را به خواننده و مخاطب منتقل کند.

پیشینه تحقیق

اوصاف‌الاشراف به سبب وجهه فنی و صبغه نگارشی دست مایه برخی از محققان و پژوهشگران حوزه ادب فارسی گردیده است. البته کسانی که در این مقوله دست به قلم برده‌اند هم به درون مایه اوصاف‌الاشراف بذل توجه نموده‌اند و هم به سبک و سیاق نگارش آن. این دسته از محققان به تمایلات عرفانی وی اشاره کرده‌اند. اهمیت موضوع از این منظر مورد توجه است که خواجه بیشتر با عناوین دیگری شناخته شده است و بسیاری از صاحب نظران درباب کوشش‌های علمی و کلامی و اخلاقی خواجه سخن گفته‌اند.

اما صدری معتقد است: «با مطالعه آثار اخلاقی خواجه از جمله اوصاف‌الاشراف، در صورتی که این اثر را جزو تألیفات اخلاقی بدانیم، درمی‌یابیم که وی علاوه بر دارا بودن سبک و سیاق علمی، حکمی، فلسفی، کلامی و اخلاقی، ذائقه عرفانی بارزی نیز داشته است.» (صدری، طاهری، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

در این زمینه تحقیقات دامنه‌دار دیگری نیز صورت گرفته است که بعضاً به همین نکته اشاره دارد. چنان که حسنی در پژوهش خود می‌گوید: «برخی از محققان نیز در مطالعه‌ای مقایسه‌ای بین دو رساله عرفانی یعنی رساله قشیریه (تألیف ابوالقاسم قشیری) و اوصاف‌الاشراف خواجه به کیفیت سیر و سلوک و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن دو پرداخته‌اند هم از منظر محتوا و هم از نظر سبک نگارش که حاکی از شیوه تکاملی علم سلوک در طی قرون و همچنین نوع دیدگاه و نظام ذهنی این دو شخصیت می‌باشد.» (حسنی و حاجی ربیع، ۱۳۹۵: ۳)

بر اوصاف‌الاشراف نقدی نیز نگاشته شده که هم از منظر نقد ادبی شایان توجه است، هم از دیدگاه فنی. مروج در کلام خود به ایجازگویی خواجه در این کتاب اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد: «مصنف در این رساله تا بدان پایه به ایجاز سخن رانده که خواننده گمان می‌کند هر یک از عبارات کوتاه خواجه، سرآغاز یک کتاب بزرگ و عنوانی از فصول مطول، در باب سلوک می‌باشد.» (مروج، ۱۳۵۵: ۲۴۸)

همچنین در بخش آخر کتابی تحت عنوان «نصیرالدین توسی فیلسوف گفت‌وگو» مؤلف به بررسی کتاب اوصاف‌الاشراف پرداخته و تعریضی بر محققان و منتقدان معاصر که علت نگارش کتاب اوصاف‌الاشراف را به ذهن دایرةالمعارف گونه‌وی نسبت می‌دهند می‌گوید:

«حقیقت این است که آنچه از تعبیر ذهن دایره‌المعارف گونه مراد می‌شود به هیچ وجه با ذهن درخشان و کم نظیر خواجه نصیر مناسبت ندارد و به کاربردن ذهن دایره‌المعارف گونه که یک اصطلاح تازه و امروزی بشمار می‌آید از ویژگی‌های کسانی است که به طور سطحی با بسیاری از علوم آشنایی دارند و در مورد آن‌ها به اظهار نظر می‌پردازند. درحالی که خواجه نصیرالدین نسبت به هریک از علومی که در آن‌ها وارد شده به ژرف‌ترین صورت احاطه و اشراف داشته است و احاطه خود را نیز به نیکوترین وجه نشان داده است.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۵۵۱)

در کنگره خواجه نصیرالدین توسی سال ۱۳۳۵ خطاباً مفصلی توسط دکتر حسین خطیبی ایراد گردیده است. وی درباره نثر فارسی در قرن هفتم به صورتی مبسوط سخن گفته و سبک آثار خواجه را به طور کلی مورد نقد و بررسی قرار داده است. از آن جا که نثر کتاب اوصاف‌الاشراف به نوعی در این تقسیم‌بندی نیز قرار می‌گیرد فلذا می‌تواند در این مجال نیز مورد توجه و بررسی قرار گیرد. او نثر فارسی را تا قرن هفتم هجری به سه دوره مختلف تقسیم کرده است:

«اول، نثرهایی که آثار خواجه نصیرالدین توسی [مانند: اساس الاقتباس، اخلاق ناصری، معیارالاشعار و اوصاف‌الاشراف، تنسوخ نامه] نیز در شمار آن است. دوم، افسانه‌ها و تواریخ که باید بهترین و زیباترین نثر این دو را در میان این دسته جست و جو کرد مانند کلیله و دمنه بهرامشاهی، مرزبان نامه سعدالدین وراوینی، تاریخ جهانگشای جوینی و بالاخره گلستان سعدی در شمار این آثار به حساب می‌آیند. سوم، آثار منثور و توصیفات و مکاتیب که در آن نویسندگان با آزادی مجال بیشتر از حیث معنی توانسته اند هنر خود را در انتخاب و استعمال لفظ و آرایش کلام نشان بدهند.» (خطیبی، ۱۳۳۵: ۲۱۶)

روش تحقیق

این مقاله به شیوه توصیفی و تحلیلی (کتابخانه‌ای) تدوین شده و ضمن مطالعه اثر ارزشمند عرفانی خواجه نصیرالدین توسی و سایر آثار مرتبط با آن، درباره شیوه نگارش و تحلیل و تفسیر آن نگاشته شده است.

مبانی تحقیق

اوصاف‌الاشراف

متون عرفانی در ادب فارسی مشحون از تعالیم و آموزه‌هایی است برای سیر و سلوک سالکان و طی طریق عارفانی که مشتاقانه در وادی معرفت به قصد قربت الی الله گام برداشته‌اند. این متون بخش عظیمی از ادبیات غنی و فرهنگ عمیق و کهن ما را تشکیل داده‌اند. عمده این آثار

برگرفته از مبانی قرآنی و یافته‌ها و باورهای کشف و شهودی است. از جمله این کتب معتبر و متعالی عرفانی، اوصاف‌الاشراف خواجه نصیرالدین توسی است که با بیانی نسبتاً ساده و سهل الوصول و شیوه‌ای متمایز از سایر آثار مؤلف به رشته تحریر درآمده است. خواجه در عین اشتها به عنوان شخصیت علمی با مشی استدلالی و کلامی، چنان که به «عقل حادی عشر» شهرت یافته بود، مع‌الوصف توانست در لابه‌لای آثار متعدد خود با اتکا بر اندیشه‌های ژرف قرآنی و باورهای عمیق معنوی، اثری شاخص در زمینه عرفان، از خود بر جای گذارد که خود از متون مهم و ارزشمند و ماندگار این بخش از ادبیات فارسی به شمار می‌رود.

عرفان

موضوع عرفان را به تعبیر صاحب نظران و پژوهشگران می‌توان در عرصه وسیعی تبیین و تعریف کرد. محقق معاصر، سیدحسین نصر درباره اهمیت عرفان و تبیین آن می‌گوید: «عرفان محل تقاطع نیروی عقلانی و عشق و در عالم صوری، ریاضیات و منطق و شعر است. هرگاه فلسفه‌ای بتواند عقل و عشق را با هم درآمیزد و دقت معادلات ریاضی را با شور و شوق شعر و شاعری توأم سازد، آن فلسفه به ناچار ریشه‌اش در عرفان است و در فلسفه عرفانی. بدون این علم اعلی و بیان نظری آن، نه ملاصدراپی وجود می‌داشت و نه جامی‌ای، نه گلشن رازی و نه دیوان شاه نعمت‌اله ولی‌ای. بدون عرفان، اندیشه نمی‌تواند هیچ گاه به ریشه‌های اصل خود بازگردد.» (نصر، ۱۳۸۶: ۲۱۶) در ایران پس از اسلام از سوی اندیشمندان و متفکران آثار متعددی در این باره به رشته تحریر درآمد چنان که در «آثار غزالی و عین‌القضاة همدانی و رسایل متعدد محی‌الدین عربی و برخی از بزرگ‌ترین شعرا مانند فخرالدین عراقی و شیخ محمود شبستری و شاه نعمت‌الله ولی و عبدالرحمان جامی را به قلمرو خود کشانید.» (همان: ۲۰۷) به دنبال این موج این گسترده اقبال به عرفان اسلامی، در قرن هفتم، خواجه نصیر نیز از این موقعیت بی‌بهره نمی‌ماند و با نگاهی وسیع و عمیق به شاخه‌های گوناگون دانش و معرفت، در وادی عرفان هم گام نهاد و اوصاف‌الاشراف را که نتیجه تجربیات و اندیشه‌های عرفانی اوست تألیف نمود.

سیروسلوک

در قرون گذشته (پیش از عصر خواجه) بسیاری از پیروان فلسفه مشایی رسیدن به حقیقت را فقط از راه استدلال ممکن می‌دانستند در حالی که به گفته سیدحسین نصر: «در تعالیم باطنی اسلام که در تصوف و عرفان تبلور یافته است امکان وصول به حقیقت از راه تزکیه و تصفیه و

عشق به حق به انسان دست می‌دهد.» (نصر، ۱۳۸۶: ۲۱۱) در مسیر سیروسلوک، طی طریق برای قرب الی الله، از راه دل میسور می‌گردد. به قول مولانا:

دفترصوفی سوادو حرف نیست جزدل اسپید هم چون برف نیست

(مولوی، دفتر دوم، ۱۳۸۵: ۱۸۷)

۴۳

خواجه نصیرخود در اوصاف‌الاشراف و با اشاره به کلام وحی می‌گوید: «مبادی سیراز آن جا که آغاز حرکت باید کرد آفاق و انفس است و سیر استدلال است از آیات هر دو. یعنی از حکمت‌هایی که در هر ذره‌ای از ذرات هریکی از این دو کون یافته شود بر عظمت و کمال مبدع هر دو با مشاهده نور ابداع او در هر ذره کرده شود. سَنَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَأَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (سوره فصلت: ۵۳). و اما آیات انفس و آن معرفت ابدان و انفس است و آن معلوم شود به علم تشریح اعضای مفرده و عظام و عضلات و اعصاب و عروق و منافع هر یک.» (توسی، ۱۳۶۱: ۱۰۳).

نثر روان و سلیس

یکی از ویژگی‌های بارز کتاب اوصاف‌الاشراف، سلاست و روانی نثر این اثر عرفانی است. به ویژه در مقایسه با سایر متون عرفانی که پیش از تألیف آن شده بودند. این امر موجب شده تا برای عموم مخاطبان قابل فهم باشد. به همین سبب اوصاف‌الاشراف در بین غالب کتب عرفانی که هم از نظر کمی و هم از جنبه کیفی بسیار معتنا به هم هستند، ممتاز و متفاوت بنماید. چنان که آثاری از این دست در پیش از عصر خواجه، بیشتر برای طبقه عالم و عارف درخور تأمل و تعمق بوده، فلذا با علم به این شیوه پی خواهیم برد که ساده‌نویسی در این باب، در عین بدیع بودن خود سبکی نسبتاً دشوار بوده یا لاقلاً نوآوری به شمار می‌رفته است. چراکه، زبان عالمانه و فاضلانۀ آن دوران یا عربی بوده یا ممزوج با آرایه‌ها و دارای نثری فنی و پیچیده و بعضاً آراسته به شطح و طامات بوده است. باذکر این مطلب، اهمیت کتاب اوصاف‌الاشراف از این زاویه نیز روشن می‌شود.

ذکری از علمائۀ تحریر و نابغۀ دوران خواجه نصیرالدین توسی برگرفته از مقدمۀ کتاب اوصاف‌الاشراف:

«نام او محمد و کنیه‌اش جعفر و لقب نصیرالدین هم بعدها به اسم او افزوده گشت. دانشمندی بود جامع‌الاطراف که بر بیشتر علوم عصرخود محیط بود و در پاره‌ای از آنها پیشوایی داشت. محققان او را استادالبشر و عقل حادی عشر خوانده‌اند. وی در جمادی‌الاولی

۵۹۷ در دیار توس به دنیا آمد، به دلیل اقامت در توس، به توسی شهرت یافته است. به گفته رشیدالدین فضل‌الله، هفتادوپنج سال زیست. آخر عمر از مراغه به بغداد رفت و در ذی الحجه ۶۷۲ وفات یافت. (ر.ک: توسی، ۱۳۶۱: ۱۲) غالب دانشمندان و بزرگان از وی به عظمت یاد کرده‌اند و سترگ مردی بوده که همه طوایف و فرق اسلام به عظمت و بزرگی او گواهی داده‌اند. علامه شعرانی به نقل از قاضی نورالله در باره وی می‌گوید: «فیلسوفی که روان افلاطون وار سطوبه وجود او مفاخرت و مباهات جویند و زبان حال بوعلی سیناشکر مساعی جمیله او گوید. عقل فعال در اشراق، طفل راه اوست و مشکلات ارباب کمال موقوف به یک نگاه اوست.» (شعرانی، ۱۳۵۱: ۱۴). در یک کلام، عمر او در تحقیق و پژوهش و تلاش‌های فرهنگی سپری شد. از وی در مایه‌های ریاضی، حکمت، سیاست مدن، هیئت و نجوم، فن شعر، منطق و عرفان و کلام، ده‌ها اثر ارزشمند برجای مانده که بر غنا و ثروت میراث فرهنگ فارسی و تازی افزوده است. اوصاف‌الاشراف درباره عرفان که در زمره آثار گران مایه او محسوب می‌شود نیز یکی از همین میراث یاد شده می‌باشد. او نه تنها در عصر خود شهره آفاق بود بلکه در شمار ماندگارترین و جاودان‌ترین نوابغ جهان علم و اندیشه بر تارک سپهر این مرز و بوم همواره خواهد درخشید.

قرن هفتم بی‌تردید یکی از ادوار مهم تاریخی اعم از تحولات اجتماعی و سیاسی و علمی و ادبی به شمار می‌رود. اندیشمندان و عارفان و نویسندگان عدیم‌الظنیری مانند: مولانا جلال‌الدین بلخی، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی و خواجه نصیرالدین توسی که همگی از نامداران و دانشوران این مرز و بوم هستند و در این دوران می‌زیسته‌اند. در تحقیق فیضی و شفیع‌کدکنی در مورد موقعیت اجتماعی آن دوران و تأثیرپذیری عرفان از این وضعیت روزگار چنین آمده است: «زمانی که این سرزمین تمدن خیز و فرهنگ‌مدار و تاریخ ساز مورد هجوم و تاخت و تاز مغولان عاری از هرگونه تمدن و فرهنگ و معرفت قرار می‌گیرد، حلقه‌های پرشور درس‌های عرفانی بزرگانی مانند: عطار نیز بی‌تأثیر از این حوادث نبوده و یکی از کسانی که در جلسات کرامات شیخ عطار با شور و شوق حاضر می‌شده خواجه نصیرالدین توسی بوده است.» (فیضی و شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۵: ۵۷۳)

استاد مدرس رضوی نیز با اشاره‌ای به تأثیر آموزه‌های عرفانی بر خواجه می‌گوید: «بدین گونه مایه‌های عرفانی در وجود خواجه شکل می‌گیرد و این حکیم برجسته عصر را علاوه بر آشنایی و اشرف بر غالب دانش‌های دوران خود با مضامین عرفانی، مأنوس و مألوف می‌سازد و با حفظ شأن علمی و وجهه اجتماعی به سیر و سلوک عرفانی روی می‌آورد و با عرفا و بزرگان

طریقت باب مراوده را بازمی‌کند، چنان که با شیخ صدرالدین قونوی و شمس‌الدین الکیشی معارفه و مکاتباتی داشته است.» (مدرس رضوی، ۱۳۸۶: ۴۸۳)

این امر نشان می‌دهد که خواجه از ابتدای جوانی تمایلات عرفانی پیدا کرده و به همین سبب این تمایل او را به تألیف کتاب اوصاف‌الاشراف وا می‌دارد. چنان که تصریحات ابن الفوطی روابط خواجه نصیر با عطار را تأیید می‌کند. خواجه با تألیف این کتاب مبانی فکری و نگاه عرفانی خود را نیز ترسیم و تبیین می‌کند.

برای ملاحظه سبک نگارش خواجه نصیرالدین توسی در آیینۀ اوصاف‌الاشراف، خواجه را در چند نمای متفاوت می‌توان به وضوح مشاهده کرد. وقتی نثر اوصاف‌الاشراف را با دقت مورد مطالعه قرار می‌دهیم می‌توان به دو نمای کلی اشاره کرد: یکی تصویر سایر آثار خواجه با تفاوت‌های مختص متون فنی و اخلاقی و ادبی و علمی وی مانند: معیارالاشعار، اخلاق محتشمی، اخلاق ناصری، اساس الاقتباس و تنسوخ‌نامه ایلخانی و تحریرات متعدد او و دیگری نثر عرفانی و ساده و سلیس اوصاف‌الاشراف.

چنان که به قول استاد مینوی «رساله اوصاف‌الاشراف اگرچه مختصر است ولی بسیار پرمغز و پرمعنی است و به انشای خوب و بیان بلیغ و اندکی ساده تر و موجزتر از انشای اخلاق ناصری.» (مینوی، ۱۳۶۴: ۴۹)

بنای خواجه نصیر در تألیف این اثر عرفانی بر نگارشی ساده و روان و در عین حال موجز و مختصر و استوار بوده و این موضوع از آغاز کتاب تا پایان آن به صورت یکنواخت و روان رعایت شده است.

خواجه نصیر در این اثر رسالت عرفانی خود را با کلامی روان چنان ماهرانه به مخاطب منتقل می‌کند که خواننده قامت عارفی عامل و سالکی در سیر کمال را درآیینۀ وصال می‌بیند، در حالی که خواجه در تألیف اخلاق ناصری تلاش می‌کند نظامی اخلاقی مبتنی بر اعتدال ارایه کند، ولی نوشتن این کتاب او را قانع نساخت و همواره درصدد بوده به نظام اخلاقی دیگری دست یابد که براساس کلام وحی باشد. وی در مقدمه اوصاف‌الاشراف به این مسأله اشاره می‌کند و می‌گوید: «از جهت انقیاد امر بزرگوار [خواجه شمس‌الدین جوینی صاحب دیوان] و امتثال فرمان مطاع او در رساله ای مشتمل بر شرح آن حقایق و ذکر آن دقایق در این مختصر وضع کرد و در هربابی آیتی از تنزیل مجید که به استشهاد وارد بوده ایراد کرد و اگر اشارات به

مقصود مصرح نیافت بدان چه بدان نزدیک بود اقتصار کرد و آن را اوصاف الاشراف نام نهاد.» (توسی، ۱۳۷۳: ۴)

بنابراین کتاب مذکور بعد از اخلاق ناصری تألیف شده و خواجه در آن اخلاق اهل سیر و سلوک و قواعد ایشان را شرح و توضیح داده است و شیوه نگارش آن نسبت به اخلاق ناصری نثری شیواتر و روان‌تر دارد و از آن جا که مختصرتر از اخلاق ناصری است بسیار مورد توجه و مراجعه قرار گرفته است. یکی از ویژگی‌های مهم این کتاب پیوندی است که خواجه نصیر بین تشیع و تصوف ایجاد کرده و طبیعتاً این مهم از عهده چنین شخصیتی برمی‌آمده که علاوه بر احاطه بر علوم نظری و علوم عملی و حکمت، با سیر و سلوک سالکان نیز آشنایی تام و تمام داشته و این ادعا را می‌توان در لابلاي متون و مطالب کتاب اوصاف الاشراف به خوبی مشاهده کرد. چرا که حرکت سالک و زدودن زنگار علایق و گذر از انواع موانع و شرح احوال سالک پس از سیر و سلوک به خوبی در کتاب ترسیم شده است و خواجه در تمامی مراحل هم‌جانب شریعت و هم شیوه طریقت را تئومان گرفته و مهم‌تر از آن، ارتباط این دو را به خوبی حفظ کرده، در بیان خود نیز این ویژگی را نشان داده است.

بحث

همان‌گونه که اشاره شد خواجه نصیر اوصاف الاشراف را تبویب و به صورتی منظم فصل-بندی نموده است و هر فصل را با ذکر آیه‌ای از قرآن کریم آغاز می‌کند و سپس متناسب با موضوع از روایات نیز بهره می‌برد. اوصاف الاشراف هم از منظر محتوا و معنا و هم از نظر ظاهر و لفظ با دیگر آثار خواجه متفاوت است از نظر معنا که طبیعی است متنی عارفانه توأم با شواهد قرآنی است در حالی که در مقایسه با اخلاق ناصری باید گفت اثریاد شده که مبتنی بر حکمت نظری و عملی است و ملهم از دیدگاه‌های عالمانه و حکیمانه. خواجه در اوصاف الاشراف بنا را بر پیوند واقعیت و شریعت و مشی صوفیانه مقبول (از دیدگاه خود)، گذاشته است و از منظر لفظی چنان که شادروان خطیبی نیز در خطابه خودش اشاره می‌کند: «یک اصل کلی در آثار فارسی خواجه نصیر بارز است و آن تکرارهای لفظی است اگرچه در بعضی موارد حذف به قرینه یا بی قرینه نیز دیده می‌شود. از حیث لغات و مفردات امتیازی که نثر خواجه نسبت به آثار دوره‌های پیش یافته، آن است که در نوشته‌های وی حدود استعمال لغات عربی وسعت زیادتری دارد و چون این حیث مقیدنبوده توانسته است مفاهیم مشکل علمی را به آسانی و سهولت در قالب لفظ بریزد و بیان کند.» (خطیبی، ۱۳۳۵: ۲۸)

در یک نگاه کلی و جامع می‌توان اظهارداشت: شیوه‌ای که خواجه در نثر اوصاف‌الاشراف برای بیان مفاهیم خود به کار برده این است که غالباً جمله‌ها را به صورتی کوتاه بیان می‌کند به گونه‌ای در لابلای متون این کتاب، جمل به صورتی کوتاه و پی در پی می‌آیند به طور نمونه در این متن از فصل اول، از باب سوم می‌خوانیم:

«در علوم حقیقی مقرر شده است که هر ذات که مستعد قبول فیض الهی باشد. با وجود استعداد و عدم موانع از حصول آن فیض محروم نتوان بود و طلب فیض از کسی ممکن باشد که او را دو چیز معلوم بوده یکی آن که وجود آن فیض به یقین و بی شک تجویز دارند و دیگر آن که داند وجود آن فیض در هر ذات که باشد مقتضی کمال آن ذات بود و این هر دو علم مقارن استعداد قبول آن فیض باشد.» (توسی، ۱۳۶۱:۹۷)

جمله‌ها مانند متون قدیم، همچنان کوتاه و مستقل است و در آن، چنان که می‌بینیم به حداقل از کلمات لازم اکتفا می‌گردد و نمونه جمله‌های طویل، چنان که شیوه برخی از مترسلان این عهد بوده است در آثار خواجه بسیار کم یافته می‌شود و هر جمله معنی خود را می‌رساند ولی به شیوه قدیم عطف متوالی جمله‌ها به یکدیگر تقریباً هنوز باقی است. مهم‌ترین امتیازی که نثر اوصاف‌الاشراف در جمله‌بندی نسبت به آثار قدیم‌تر دارد نظم و ترتیب است و همچنین به عکس شیوه قدما روش جمله‌بندی زبان عربی نیز در نثر و آثار خواجه کمتر اثر گذاشته است. این ویژگی در اوصاف‌الاشراف به وضوح مشهود است. علاوه بر آن فصل‌بندی کتاب، فهم و درک و مقصود را برای مخاطب و خواننده و جستارگر راه، آسان و قابل دسترس کرده‌است، چنان که طالب معرفت و سالک طریقت با کمال رغبت به مقصد حقیقت دست یابد. خواجه توسی اوصاف‌الاشراف را در شش باب و هر باب را در شش فصل تدوین کرد که البته باب ششم به حکم این که در نهایت به حرکت مربوط می‌گردد و موضوع آن فنای در توحید است قابل تعدد و تکثر نیست و فصول مختلف نیز ندارد. هر یک از ابواب شش گانه و فصل‌های گوناگون این کتاب به مرحله‌ای از مراحل سلوک و مرتبه‌ای از مراتب سیر سالک در طریقت حق اختصاص دارد مؤلف خود در آغاز اوصاف‌الاشراف نیز به همین مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید: «در باطن او [سالک] شوقی که باعث او باشد به طلب کمال پدید آید، پس به حرکتی محتاج شود، در طلب کمال پدید آید و اهل طریقت این حرکت را سلوک خوانند و کسی که به این حرکت رغبت کند شش چیز لازم حال او شود:

اول، هدایت حرکت و آنچه از او چاره نباشد تا حرکت میسر گردد که آن به منزله زادراه و راحله است در حرکت ظاهر.

دوم، ازاله عوائق و قطع موانع که او را از حرکت و سلوک بازدارند. سوم، حرکتی که به واسطه آن از مبدأ به مقصد رسند و آن سیر و سلوک باشد و احوال سالک در آن حال.

چهارم، حال‌هایی که در اثنای سیر و سلوک از مبدا حرکت تا وصول به مقصد بر او گذرد. پنجم، حال‌هایی که بعد از سلوک اهل وصول را سانح شود. ششم، نهایت حرکت و عدم او و انقطاع سلوک، که آن را در این موضع فنای در توحید خوانند.» (توسی، ۱۳۷۳: ۶)

در این متن که خواجه در کمال سادگی و سهولت مقدمات سلوک را به صورتی مجمل و خلاصه و فهرست وار به سالک یادآور می‌شود، دو نکته بسیار مهم ابراز سخن شایسته تأکید است:

اول، این که متن مربوط به قرن هفتم است در زمانی که بسیاری از آثار بر جای مانده از آن دوره با نثری مغلق و فنی تحریر می‌شده و در مقایسه با آن روزگار، دشواری آسان نگاری، قابل انکار نیست.

دوم، آن که متن مربوط است به فحوای سخنی عرفانی که غالباً از پیچیدگی‌هایی که مخصوص این گونه متون انتظامی‌رود با همان ادبیات نگاشته شود، در حالی که خواجه به سادگی مقصود خود را به مخاطب منتقل می‌کند. هم سلیس، هم موجز. اگر با نوشته‌های عرفانی ادوار پیش از خواجه و همچنین با مکتوبات معاصران خواجه و در دوران پس از او مقایسه کنیم اثبات این مدعا یعنی سلاست و ایجاز بیشتر روشن می‌شود. دو عنصری که خواجه به خوبی از عهده آن بیرون آمده است. آراستگی کلام او با استفاده از کلام وحی و استناد به آیات قرآن ژرفای نفوذ سخن را متقن‌تر و مستحکم‌تر می‌سازد. زیرا خواجه هر فصل را با ذکر آیه‌ای از قرآن کریم آغاز می‌کند و سپس به تناسب موضوع از روایات نیز بهره می‌برد. نکته بسیار جالب توجه و قابل تأمل این که خواجه در این نوشتار از نقل و ذکر اخبار و احوال صوفیان و سالکان پرهیز می‌کند. حتی به ذکر سخنانی از آنان نیز نمی‌پردازد (به استثنای اندکی درباره بایزید و حلاج) چرا که او طی طریقت و سلوک معرفت و نقشه راه را با ابتنا بر کلام وحی ترسیم می‌کند و سپس در هنگام ضرورت به سخنان پیشوایان معصوم هم اشاره می‌کند.

درجات و مراحل سیر و سلوک

یکی از ویژگی‌های مهمی که در بررسی نوع نگارش محتوایی اوصاف‌الاشرف می‌توان بدان اشاره کرد روش خواجه نصیر در بیان درجات و مراحل سیر و سلوک است. شیوه‌ای که در سایر آثار خواجه بدین صورت به چشم نمی‌خورد و البته شاید لزومی هم نداشته که بدینسان بنویسد یعنی: تنظیم و تدوین و تبویب مراحل سیر و سلوک. بحثی که پرداختن به آن و ترتیب و تقدیم و تأخیر مراحل سیر و سلوک و شناخت مبانی و معیارهای نظم و ترتیب آن و موضوع عقلی و شهودی بودن این مراحل از موضوعات پیچیده و دشوار مباحث عرفانی است و خواجه سعی داشته که ضمن توجه به سهولت فهم معانی، این اثر خود را به شیوه عرفا بنگارد.

با مطالعه متون ادبی و عرفانی در آثار متقدمان و پیشقراولان این عرصه و با ملاحظه نثر اوصاف‌الاشرف می‌توان ابراز داشت که در متون گذشته، راه‌های پریچ و خم و دشوار طریق معرفت طی شده و تا حدودی پشت سر گذاشته شده است. اگر خواجه هم در چند قرن پیش از خود می‌زیست و می‌خواست در این مسیر دست به قلم ببرد، ناگزیر بود از اذین راه صعب و ناهموار عبور کند. ولی خواجه نصیر زمانی به تحریر و تألیف اوصاف‌الاشرف مبادرت می‌ورزد که آثار پیشاهنگان این نحله فکری صعوبت راه را طی کرده بودند و این هم شاید از اقبال خواجه نصیر بوده که توانست با نثری ساده و دلنشین و البته عمیق و بلیغ، مقاصد متعالی خود را نه در قالب شطح و طامات، که در قامتی نمایان و روشن بیان کند که البته دشواری این ساده نگاری نیز بر اهل قلم پوشیده نیست که از عهده کسی برمی‌آید که خود واقف به رمز و راز آن پیچیدگی باشد. به عبارتی می‌توان گفت نوعی بلوغ فکری در سبک و سیاق سیر و سلوک در اوصاف‌الاشرف به چشم می‌خورد. وی با شهامت بدیعی توانست این بلوغ را با طی کردن طریق کشف و شهود مبتنی بر عقل و خرد عرضه کند. چنان که یکی از محققان متأخر نیز به همین امر اشاره کرده و گفته: «خواجه نصیر این کتاب را به طریقه عرفا و روش اصحاب شهود نگاشته و در عین حال آن را مبتنی بر قوانین عقلی و اسناد سمعی دانسته است. معنی سخن او در این جا این است که روش اصحاب شهود و مکاشفه و طریقه اهل عرفان به هیچ وجه با عقل ناسازگار نیست و کسی نمی‌تواند عرفای عالی مقام را در زمره مخالفان عقل و دشمنان خرد به شمار آورد.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۵۱۲)

خواجه نصیر سلوک را نوعی حرکت می‌داند و سپس به تفسیر و تبیین معنی حرکت می‌پردازد. در نظر او هر مرحله از مراحل حرکت در میان فقدان سابق و وجدان لاحق قرار

گرفته است. به این ترتیب هر مرحله از مراحل حرکت یا هر حالی از احوال سالک نسبت به مرحله پیشین کمال و نسبت به مرحله بعدی نقص به شماره می‌آید. در این جا خواجه نصیر به حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) اشاره می‌کند که فرموده است: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمًا فَهُوَ مَغْبُونٌ» و درباره همین حدیث گفته‌اند: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُتَّقِينَ» یعنی آنچه برای ابرارحسنة شناخته می‌شود برای مقربان سیئه به شمار می‌رود. در نظر خواجه نصیرالدین توسی حرکت، همواره استمراری است و پویش در جهان هستی است که تحقق می‌پذیرد. چندین قرن پس از خواجه نصیر، صدرالمتألهین شیرازی نیز در همین راه گام برمی‌دارد و طرح مسأله حرکت در جوهر را بر همین اصل و اساس سامان می‌بخشد.

در نگاهی دیگر به اوصاف الاشراف و اخلاق ناصری و سبک و سیاق و نوع نگارش این دوکه به خامه یک نویسنده نگاشته شده بی تردید می‌توان گفت که موضوع این دو کتاب حکمت عملی است و اخلاق بخش عمده‌ای از آنهاست ولی هم از نظر شکل و هم از جهت محتوا با یکدیگر تفاوت ژرف و بارزی دارند. استاد دینانی نیز در این باره و با ملاحظه هر دو تألیف خواجه می‌گوید: «کتاب اوصاف الاشراف بر پویایی استوار است و در سلوک سالک توقف و ایستایی جایگاهی ندارد در حالی که کتاب اخلاق ناصری براساس نقطه اعتدال و حد وسط میان افراط و تفریط شکل می‌گیرد. البته باید توجه داشت که مطالب این دو کتاب به رغم اختلاف ظاهری به هیچ وجه با یکدیگر منافاتی ندارند تا جایی که می‌توان گفت هریک از این دو کتاب مکمل دیگری به شمار می‌آیند و تفاوتی اگر هست به تفاوت در مراتب معرفت و سلوک باز می‌گردد.» (همان: ۵۲۲)

فارغ از دیدگاه مزبور، این سؤال در ذهن مخاطب متبادر می‌گردد (حداقل بانگاه در ظاهر متن و شاید هم دقیقاً در محتوا) بین این دو اثر که به نوعی قرابت محتوایی و معنایی و غایی دارند چرا این گونه تفاوت بارزی دارند؟ خواجه نصیر خود به این سؤال پاسخ لازم را داده است. مضمون کلام وی در آغاز کتاب اوصاف الاشراف چنین است: «کتاب اخلاق ناصری به طریقه حکما تدوین شده و کتاب اوصاف الاشراف در بیان سیر و سلوک اولیا و روش اهل بینش تألیف شده است.» (توسی، ۱۳۸۰: ۱۸)

قبلاً هم یادآور شدیم که بسیار روشن است که راه حکما و فلاسفه یا روش اهل بینش از جهت نوع نگاه و درجه شناخت همسان نیست البته چون هدف و غایت معرفت است می‌توان میان این دو طریق نوعی قرابت و هماهنگی را مشاهده کرد.

دینانی درجای دیگری به شیوه و روش و منش خواجه پرداخته و می‌گوید: «نکته دیگری که شایان ذکر است می‌توان گفت که خواجه خود فیلسوفی سالک و عارفی حکیم است و هر دو وجهه در کلام او البته با صبغه‌ای متفاوت و سبک و سیاقی گوناگون می‌توان مشاهده کرد. اگر می‌بینیم که خواجه نصیر پس از تألیف کتاب اخلاق ناصری به نوشتن کتاب عرفانی اوصاف‌الاشراف مبادرت کرده است، او با به کار بردن کلمه «اشراف» به اهل شهود و مکاشفه اشاره دارد و کسی که از اوصاف این دسته از مردم سخن می‌گوید خود نیز باید از زمره آنها باشد. تألیف این اثر که به اخلاق عرفانی و روش اهل بینش ربط می‌شود شبیه همان کاری است که ابوعلی سینا در تدوین نمط نهم کتاب‌الاشارات و التنبیهاات انجام داده است.» (دینانی، ۱۳۸۶: ۵۱۳).

خواجه نصیر دسته‌بندی و اولویت‌گذاری که در اوصاف‌الاشراف انجام داده است علاوه بر آن که سالک و مخاطب خود را هدایت می‌کند، روش مناسبی را نیز ارائه می‌دهد که هم در بادی امر، راه رابه سالک می‌شناساند و هم عارف دل داده را به دنبال خود می‌کشاند. آن چه خواجه از عرفان در این کتاب تبیین می‌کند در حرکت جوهری در فلسفه صدرایی نیز از آن سخن به میان می‌آید. همان‌گونه که در سطور گذشته یاد شد در حکمت متعالیه ملاصدرا محور فلسفه، حرکت جوهری ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابت و اخلاص. چرا که ایمان یعنی باور داشتن در عرف اهل تحقیق، تصدیقی خاص باشد و آن تصدیق بود به آن چه علم قطعی به آن حاصل است و باید دانست که ایمان را مراتبی است و از همه کمتر ایمان به زبان است که: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولَهُ» (نساء: آیه ۱۳۶). است و خواجه نیز حرکت و سیروسلوک عرفانی را مشتمل بر شش چیز می‌داند: و از آن برتر ایمان بر غیب است که: «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: آیه ۳)

و از این کامل‌تر ایمان آنها باشد که در حق ایشان فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: آیه ۲) تا آن جا که می‌فرماید: «اولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال: آیه ۴)

این سیره ساری و جاری خواجه در نگارش اوصاف‌الاشراف است که به آیات قرآن استشهاد می‌کند و مدد می‌جوید. او در باب دوم به ازاله عوایق و قطع موانع از سیر و سلوک اشاره می‌کند و این باب را هم در شش فصل به شرح و بسط می‌پردازد. فصل اول در توبه، فصل دوم

زهد، فصل سوم فقر، فصل چهارم ریاضت، فصل پنجم در مراقبت و فصل ششم را به تقوا اختصاص داده است.

وی در باب سوم اوصاف الاشراف به خلوت و تفکر، خوف، حزن، رجا و شکر اشاره می‌کند. در حقیقت باب سوم اوصاف الاشراف ادامه شیوه سلوک یعنی طلب کمال و بیان احوال سالک است. باب چهارم نیز به سیر سلوک در احوالی که مقارن ذات است اشاره می‌کند تا آن جا که هدف به وصول سالک به مقصد می‌داند و از ارادت شروع کرده سپس به شوق محبت، معرفت و یقین و سکون می‌رسد و سالک را به این مراحل هدایت می‌کند. در باب پنجم نیز حال‌هایی که برای عمل وصول سانح می‌شود معرفی می‌کند که عبارتند از: توکل، رضا، تسلیم، توحید، ایمان و وحدت. این باب در عمل آخرین بابی است که خواجه به صورت مبسوط به تشریح و توضیح فصول شش گانه می‌پردازد. آخرین باب اوصاف الاشراف تنها یک موضوع دارد و آن درباره فنا می‌باشد که خداوند سبحان فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: آیه ۸۸)

نثر متون آثار عرفانی عمدتاً با رموز و راه‌هایی همراه است که موضوع و محتوا و مقصود چنین آثاری ایجاب می‌کند. زیرا هم مسیر سلوک خود صعب و دشوار است هم انتقال مضامین و مفاهیم عرفانی مستلزم انعکاس همان صعوبت است و ناگزیر آینه‌وار ترسیم تصویر آن نیز به همان نسبت دشواری خاص خود را دارد.

چنان که مستشرق پرتلاش، رینولد نیکلسون نیز به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد: «جاده‌هایی که ایشان [عرفا] در نوشته اند صعب و دشوار است و ارتفاعات بیراهه ماورای آن‌ها ظلمانی و حیران‌کننده و حتی اگر ما نمی‌توانیم امیدوار باشیم که سالکان را تا فرجام سفرهایشان همراه می‌کنیم باز هم هر اطلاعاتی مربوط به محیط مذهبی و تاریخ روحانی ایشان بدست آوریم به ما کمک خواهد کرد که رویدادهای غریبی را که در نوشته‌هایشان می‌آید، درک کنیم.» (نیکلسون، ۱۳۶۶: ۲۹)

بنابراین خواجه نصیر توانسته است راه دور و دراز و پرنشیب و فراز سیر و سلوک عرفانی را با بیانی سلوک انگیز و دل نواز و مهرآمیز و غایت آموز و در عین حال موجز و مفید و متناسب با متون عرفانی به سالک خود بنمایاند. او توانست مسیری را که مرجئه و قدریه و جبریه و معتزله و اشعریه به باور خود برای پیروانشان نشان می‌دادند و سعی می‌کردند خود را در یکی از نحله‌ها محصور کنند با استناد به آیات و روایات به طریقی رهنمون شود که از انحصار دور بماند. دینانی در تشابه شیوه غزالی و خواجه می‌گوید: «همان گونه که ابوحامد غزالی نیز به آیات

و روایات استناد می‌کرد خواهی‌که نیز بهره می‌برد ولی هرگز نمی‌کوشد خود را محصور کند. او به همان اندازه که در حوزه عقل نظری به موازین محکم و معتبر عقلی وفاداری نشان می‌دهد، در حوزه عقل عملی نیز به احکام معتبر عقل باور دارد.» (دینانی، ۱۳۸۶: ۵۲۲)

۵۳

اگر در میان کتب اهل عرفان قبل از دوره خواهی‌که بخوایم از حیث اسلوب و شیوه نگارش اثری را بیابیم که تأثیر طریق سهولت نوشتار را رعایت کرده (و نه از حیث محتوا)، می‌توان به کتاب تذکرة الاولیای عطار اشاره کرد. شادروان علامه قزوینی در این باره می‌گوید: «از حیث انشاء و اسلوب در انتشار این کتاب دو صفت نیک ظاهر است یکی سادگی و یکی شیرینی و البته کتابی که برای عبرت و پند عموم مردم فراهم آورده شده باشد باید در کمال سادگی و خالی از هرگونه تصنع و تکلف باشد.» (عطار، ۱۳۳۶: ۹)

و در ادامه به نکته‌ای اشاره می‌کند که از نظر محتوای متن قابل تامل است. علامه قزوینی در این باره می‌گوید: «این کتاب اگر از حیث تاریخی ملاحظه شود معلوم خواهد شد که در ضبط وقایع و صحت مطالب خالی از مسامحه و مساهله نیست و مطالب ضعیف در آن بسیار یافت می‌شود و لیکن پر واضح است که غرض از وضع همچو کتابی غیر از این امور است.» (همان: ۹) با ملاحظه همین دیدگاه علامه قزوینی درباره متن عرفانی تذکرة الاولیا چه از نظر محتوایی و چه از نظر نگارش، می‌توان به اهمیت اوصاف الاشراف پی برد. چه آن که متن به لحاظ محتوایی و فنی، ساده و دل‌نشین و روان است. البته بدیهی است هدف دو اثر یاد شده متفاوت و طبعاً می‌توان انتظار داشت نوع نگارش نیز متفاوت باشد. اما به هر روی هر دو متن، گونه‌ای از شیوه‌های انتقال مفاهیم و مضامین عرفانی است موضوع قابل توجه این است که خواهی‌که نصیر با تألیفات گوناگون و بسیار متنوع خود در هر زمینه‌ای ورود پیدا کرده به شیوه‌ای عالمانه و مسلط در آن حیطه از عهده موضوع اثر به خوبی برآمده. به قول استاد دینانی: «او حکیم، فقیه، متکلم، ادیب، ریاضی‌دان، منجم و سیاست‌مداری است که هر اثرش متناسب با موضوع و با همان ادبیات خاص عنوان اثر تألیف و تصنیف کرده، چنان که او در اثر مهم و معتبر اوصاف الاشراف به خوبی نشان می‌دهد که علم اخلاق غیر از علم فقه است.» (دینانی، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

خواهی‌که نصیر اگر در عالم علم و دانش بی‌بدیل نباشد یقیناً کم‌نظیر است زیرا زبان و شیوه او در هر کتابی متفاوت است. اخلاق ناصری، معیارالشعار، اساس الاقتباس، تنسوخ نامه و ... ادبیات هر اثر متناسب با همان موضوع اثر نگاشته شده و کمتر دانشمند و نویسنده‌ای با این

اوصاف سراغ داریم که جامع‌الاطراف، دقیق، منصف، پرکار و پرمغز و نغز سخن بگوید. با بیان این نکته می‌توانیم بگوییم اوصاف‌الاشراف یکی از موجزترین و شیواترین و روانترین آثار عرفانی است که با قلم عرفی حکیم و عالم به رشته تحریر درآمده است.

نتیجه‌گیری

برخی از آثار خواجه نصیرالدین بیشتر مورد بررسی و تحقیق پژوهشگران قرار گرفته مانند اخلاق ناصری، اساس‌الاعتباس، معیار‌الشعار و... در مورد کتاب عرفانی اوصاف‌الاشراف تا حدی نیز مقالات و بررسی‌هایی صورت گرفته که برخی از آنان حاوی نکات مهم و شایان توجهی است مانند: مقالاتی که در آغاز این نوشتار ذکر گردید یا کتبی که از آن‌ها یاد شد و آثار دیگر محققان.

اما با مطالعه اوصاف‌الاشراف به چند نکته اساسی می‌توان اشاره کرد:

- ۱- متن اوصاف‌الاشراف چه در مقایسه با بسیاری از متون عرفانی و چه در قیاس با سایر آثار خواجه نصیر از نثری سلیس و روان برخوردار است.
- ۲- محتوای اوصاف‌الاشراف دارای یک دسته‌بندی منظم و قابل درک است که علاوه بر خواص برای عموم مخاطبان نیز قابل استفاده می‌باشد.
- ۳- در مقدمه هر بابی، به آیات قرآن کریم استشهاد جسته و با این شیوه پیوندی منطقی و عالمانه بین شریعت و عرفان و تصوف ایجاد کرده که این روش در سایر متونی عرفانی کمتر دیده شده است.
- ۴- متن کتاب در عین سلاست و سهولت، مختصر و منجز است و خواجه ضمن رعایت اختصار هرگز دچار ایجاز مخل نشده و مضامین و مفاهیم با رسایی کامل بیان شده‌اند.
- ۵- خواجه فیلسوفی است متکلم و متکلمی است عارف و عارفی است ادیب و ادیبی است منجم و منجمی است ریاضیدان و ریاضیدانی است شاعر و شاعری است موسیقی دان و موسیقی دانی است سیاست‌مدار و سیاست‌مداری است متشرع و باورمند. این چنین شخصیت چندبعدی وقتی اثری می‌نگارد همانند شخصیتش همه جانبه است و کم‌نظیر. این اثر نثر نیز از خامة چنین فردی تراوش کرده. و به عرصه علم و ادب و عرفان عرضه شده است و با ذکر این نکات می‌توان گفت خواجه شخصیتی بوده که به قول رودکی:

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

(رودکی، ۱۳۸۲: ۷۵)

مجموعه این امور حکایت از تراز بالای کتاب اوصاف‌الاشرف دارد که در حوزه عرفان اسلامی به رشته تحریر درآمده است.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۱). دفتر عقل و آیت عشق، جلد ۲، تهران: انتشارات طراح نو.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۶) نصیرالدین توسی، فیلسوف گفتگو، تهران: انتشارات هرمس.

توسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۱). اوصاف‌الاشرف، به تصحیح نجیب مایل هروی، مشهد: انتشارات امام.

توسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۴). اخلاق ناصری، تصحیح علیرضا حیدری و مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.

توسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). اوصاف‌الاشرف، به تصحیح مهدی شمس‌الدین، مشهد: انتشارات امام.

شعرانی، آیت الله حاج شیخ ابوالحسن. (۱۳۵۱). شرح تجریدالاعتقاد خواجه نصیرالدین توسی، تهران: انتشارات اسلامیة.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۳۶). تذکرة‌الاولیا، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: انتشارات مرکزی.

غیاثی، سیدمحمدرضا. (۱۳۸۰). آسان‌ترین راه برای سیروسولوک و تهذیب نفس توسی اوصاف‌الاشرف، قم: انتشارات حضور.

فیضی، کریم، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). هزاران سال انسان، تهران: انتشارات اطلاعات.

مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۸۶). آثار خواجه نصیرالدین توسی، تهران: انتشارات اساطیر. مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). مثنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات هرمس.

نصر، سیدحسین. (۱۳۸۶). معرفت جاودان، جلد ۱، تهران: انتشارات مهرنوشا.

نیکلسون، رینولد آلن. (۱۳۶۶). *عرفای اسلام*، ترجمه ماهدخت همایی، تهران: نشرهما.
هادی زاده، رسول، محمدی خراسانی، علی. (۱۳۸۲). دیوان اشعار رودکی، چاپ ۳، تهران:
نشر قطره.

مقالات

خطیبی، حسینی. (۱۳۳۵). نثر فارسی در قرن هفتم هجری و سبک آثار خواجه نصیرالدین
توسی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۳(۴)، ۲۱-۲۹.
صدری، جمشید، و طاهری، جواد. (۱۳۸۹). بدایت حرکت (سیر و سلوک) در اوصاف
الاشراف. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱(۲)، ۱۲۷-۱۴۳. doi: 10.22054/rjqk.2010.5534
مروج، جلال. (۱۳۵۵). نقدی بر ترجمه اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین توسی، دانشکده
ادبیات دانشگاه تهران، ۲۳(۱ و ۲)، ۲۴۶-۲۵۶.

پایان نامه

حسینی، مریم السادات. (۱۳۹۵). *مقایسه منازل سلوکی از منظر خواجه نصیرالدین توسی و*
خواجه قشیری با محوریت اوصاف الاشراف و رساله قشیریه، پایان نامه کارشناسی ارشد،
دانشکده الهیات و ادیان شهید بهشتی.

References

Books

The Holy Quran.

Attar Nishaburi, Sh. F. (1957). *Tazkereh Al-Awliya*, corrected by Allamah Mohammad Qazvini, Tehran: Central Publications. [In Persian]

Ebrahimi Dinani, Gh. H. (2002). *Book of Aql and Ayat Eshgh*, Volume 2, Tehran: New Designer Publications. [In Persian]

Ebrahimi Dinani, Gh. H. (2007). *Nasiruddin Tosi*, Philosopher of Dialogue, Tehran: Hermes Publications. [In Persian]

Faizi, K., Shafiei Kodkani, M. R. (2009). *Thousands of human years*, Tehran: Information Publications. [In Persian]

Ghiyashi, S. M. R. (2001). *The easiest way for good behavior and self-improvement Tusi Osaf-al-Ashraf*, Qom: Hozur Publications. [In Persian]

Hadizadeh, R., Mohammadi Khorasani, A. (2003). *Rudaki's Divan of Poems*, 3rd edition, Tehran: Drops Publishing. [In Persian]

Madras Razavi, M. T. (2007). *The works of Khwaja Nasiruddin Tosi*, Tehran: Asatir Publications. [In Persian]

Maulvi, M. J. M. (2006). *Masnavi*, edited by Reynolds Nicholson, Tehran: Hermes Publishing. [In Persian]

Nasr, S. H. (2007). *Marafet Javadan*, Volume 1, Tehran: Mehrnyusha Publications. [In Persian]

Nicholson, R. A. (1987). *Mystics of Islam*, translated by Mahdekht Homai, Tehran: Nashrama. [In Persian]

Shearani, A. H. Sh. A. H. (1972). *Khajarid al-Itiqad description of Khwaja Nasir al-Din Tosi*, Tehran: Islamia Publications. [In Persian]

Tosi, Kh. N. (1982). *Usaf-ul-Ashraf*, edited by Najib Mayel Heravi, Mashhad: Imam Publications. [In Persian]

Tosi, Kh. N. (1985). *Akhlaq Naseri*, corrected by Alireza Heydari and Mojtaba Minavi, Tehran: Kharazmi. [In Persian]

Tosi, Kh. N. (1994). *Usaf-ul-Ashraf*, corrected by Mehdi Shams-al-Din, Mashhad: Imam Publications. [In Persian]

Article

Khatibi, H. (1956). Persian prose in the 7th century of Hijri and the style of Khwaja Nasiruddin Tosi's works, Faculty of Literature, *University of Tehran*, 3(4), 21-29. [In Persian]

Promoter, J. (1976). A review on the translation of Usaf al-Ashraf Khwaja Nasiruddin Tosi, *Faculty of Literature, University of Tehran*, 23(1, 2), 246-256. [In Persian]

Sadri, J., & Taheri, J. (2010). At the beginning of the movement (walk and conduct) among the nobles. *Research Journal of Quranic Studies*, 1(2), 127-143. doi: 10.22054/rjqk.2010.5534. [In Persian]

Thesis

Hosseini, M. A. (2015). *Comparison of Seleucid houses from the perspective of Khwaja Nasir al-Din Tosi and Khwaja Qashiri with the focus on virtues and Qashiriyya treatise*, master's thesis, Faculty of Theology and Religions of Shahid Beheshti. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 61, Autumn 2024, pp.38-58

Date of receipt: 19/10/2019, Date of acceptance: 29/11/2023

(Research Article)

DOI:

Interpretation and analysis of al-Ashraf's style of writing

Mohammad Hossein Soleimani Alamouti¹, Dr. Ali Mohammad Moazzeni²

Abstract

The mystical works of Persian literature before the 7th and 7th centuries and beyond are each influenced by the social conditions and the numerous ups and downs that the authors have passed through, unwittingly and unwittingly. One of these valuable mystical works is that of Khawaja Nasir al-Din Tusi. Earlier in this book, he presented his centralist conduct in a new and light-hearted style, based on Qur'anic writings inspired by numerous traditions in a simple and compelling way. The mystical intentions and epistemic foundations in al-Usafr Osaaf al-Ashraf are formulated in a systematic and orderly manner. The prose of this book also contains the essentials and subtle mystical moments of both the psychic and the authoritative and concise. Eunice has also attempted to show a link between Shari'a and the law in this book, which is both independent in its style of writing and content. The research method of this paper is descriptive-analytical and based on library findings and it can be concluded that Osaaf al-Ashraf is from a mystical point of view, both in terms of style, method of writing, both in terms of content and concept and in terms of relying on Shari'a standards and attention. It has been written in a subtle way by the principles of the law.

Keyword: Osaaf al-Ashraf, writing style, mysticism, travel, soliloquy prose, Khawaja Nasir al-Din Tusi.



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding author) soleimani_alamooti@yahoo.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. moazzeni@ut.ac.ir